

است، باید آترا افشاء کرد! از میان این مقالات، مقاله "درآمدی بر جامعه مدنی در ایران امروز" در نشریه آیزان فردا شماره های ۲۷ و ۲۸ منتشر شده که به سه دلیل دارای اهمیت است:

الف- اولاً مقاله مورد بحث، یکی از جامع ترین نمونه ها در این زمینه است؛

ب- نظرات عنوان شده در آن نه تنها با خواست خوانندگان آن نشریه، آنگونه که در صفحات خوانندگان این نشریه منعکس شده، بلکه حتی با موضع گیری های رسمی مسئولین نشریه، در رد سیاست های خانمان برانداز اقتصادی سرمایه جهانی در ایران و عاملای اجرای آن، که در سر مقاله های آن منعکس است، به مقابله برخاسته است.

ج- مقاله مورد نظر یکی از کارشناسانه ترین نمونه های استفاده از زبان، فرهنگ، بخت های جاری و امکانات بومی یک جامعه در جهت تبلیغ و توجیه سیاست های اقتصادی سرمایه جهانی است.

مقاله مورد بحث، به قلم "هوشنگ امیر احمدی" است، که مقیم امریکاست و برای نشریات داخل کشور مقاله ارسال می دارد. او مقاله خود را در آیزان فردا چنین آغاز می کند: «مخاطبان این مقاله فقط ایرانیان نیستند، بلکه همه آنانی هستند که علاقمند به درک عمیقتری از پیچیده گی های جامعه ایران می باشند.» نکته ای که نامبرده با مخاطبان خود در ایران، در میان نمی گذارد این است که مقاله مذکور، ترجمه ویژه ایست از نوشته "امیر احمدی" تحت عنوان "جامعه مدنی در حال ظهور در ایران" که برای نخستین بار، در تابستان ۱۹۹۶ در فصلنامه "Sais Review" از انتشارات دانشگاه "جانزهاپکینز" در امریکا منتشر شده است.

البته این موضوع بخودی خود مهم نمی بود، اگر نویسنده، با همان صراحت و وضوحی که با مخاطبان امریکائی خویش روبرو شده، با مردم ایران نیز روبرو شده و حرف و نظر خود را صریح مطرح می کرد! من، بدلیل صراحت کلام نویسنده "هوشنگ امیر احمدی" در متن انگلیسی مقاله ای در جانبنداری از سیاست های نتولیرالی و کوشش در بیان مبهم همان نظرات در حاله ای از بحث های روشنفکرانه و جنبی در متن فارسی آن، رجوع به متن انگلیسی نوشته وی را در راستای توضیح دقیق تر پیام ایشان مفیدتر می دانم.

مدافعان "نتولیرالیسم" خواهان به حداقل رساندن فعالیت های دولت در جامعه بوده و بر این باورند که وجود دولت تهدیدی است دائمی علیه آزادی های فردی، که منظور آزادی صاحبان سرمایه است. از طرف دیگر بعلت ضرورت مقابله با تهدید داخلی و خارجی علیه آزادی های فردی و مالکیت خصوصی و در جهت پرهیز از هرج و مرج اجتماعی، نمی توان بطور کلی از شر دولت نیز خلاصی شد. در نتیجه باید توازنی بین دولت و قلمرو خصوصی (جامعه مدنی)، ایجاد کرد. جامعه مدنی زمینه ایست که در آن آزادی تجربه شده و اعمال می شود.

حال ببینیم همین نظرات اکنون در ایران خودمان، توسط سرمایه داری تجاری وابسته، بازاری ها، روحانیون طرفدار بازار و زمینداری بزرگ و گروه بندی ها و چهره های سیاسی مدافع این سرمایه داری چگونه مطرح می شود و حتی در برنامه آینده دولتی که "ناطق نوری" خود را آماده تشکیل آن می کند، چگونه منعکس می شود. این تبلیغات در ایران، در حال حاضر، تحت شعار "واگذاری کار مردم به مردم"، "حاکم کردن مردم بر سرنوشتشان" و "مبارزه با انحصارگری دولت" تجلی می یابند.

در چارچوب چنین تبلیغاتی، مفهوم جامعه مدنی یا قلمرو خصوصی، ماهیت تجریدی خود را از دست داده و مشخصاً با سیاست "بازار آزاد" یکی دانسته می شود. بعلاوه براساس این تبلیغات، آزادی و دموکراسی یکی بوده و دموکراسی بودن بازار آزاد قابل حصول و دوام نیست؛ در نتیجه واژه ها معنای خود را از دست داده و مفاهیمی مانند جامعه مدنی، قلمرو خصوصی، بازار آزاد، دموکراسی، جامعه آزاد و... مترادف و بجای هم بکار برده می شوند. از طرف دیگر این تبلیغات ادعا می کنند که چون مارکسیسم با بازار آزاد مخالف است، در نتیجه سوسیالیسم خواهان ایجاد ابر دولت بوده و نهایتاً قلمرو خصوصی یا جامعه مدنی و آزادی های فردی را سرکوب می کند.

رد پای تبلیغات فوق را در بند بند نوشته امیر احمدی در مقاله منتشر در آیزان فردا می توان پیدا کرد. وی سه تعریف زیر را از جامعه مدنی ارائه می دهد:

«در حوزه نظریات اقتصاد سیاسی کلاسیک، این اصطلاح درباره مقوله گذار به جامعه بورژوازی مورد استفاده قرار گرفته است. مدنیت در اینجا به معنی آزادی فردی و مالکیت خصوصی است... مفهوم دوم در ارتباط با

نگاهی به دیدگاه های "هوشنگ امیر احمدی" که در

مطبوعات داخل و خارج کشور تبلیغ می شود!

نتولیرالیسم و (جامعه مدنی)

* جامعه مدنی منطقه بیطرف نیست که عناصر مختلف جامعه بدون توجه به ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی، آزادانه در شرایط برابر در آن به رقابت برخیزند!

* منشاء تبلیغ جدائی جامعه مدنی و دولت، سرمایه داری جهانی که می خواهد فعالیت اقتصادی را تحت این عنوان، تماماً در اختیار گرفته و دولت ها محدود و به کار گزار خود تبدیل کند!

الف. آذرتک

در اکثر کشورهای غربی تا چندی پیش، خارج از قلمرو بحث های تئوریک سیاسی-اجتماعی، اصطلاح "جامعه مدنی" حتی برای مطلع ترین بخش جامعه مفهومی نامانوس داشت. به حدی که هنوز هم آترا حتی در اکثر واژه نامه های مقدماتی مورد استفاده دانشجویان دانشگاه ها، نمی توان یافت.

آنچه توجه طیف گسترده روشنفکران و اهل سیاست را به مفهوم "جامعه مدنی" جلب کرد، تحولاتی بود که به انتقال قدرت سیاسی در کشورهای اروپای شرقی انجامید. در اواخر دهه هشتاد، این مفهوم در سخنرانی ها و نوشته های روشنفکران اروپای شرقی که در حوادثی که این جوامع را درگرون ساخت، شرکت داشته، ولی هیچگونه نقشی در ایجاد یا رهبری آن نداشتند، مکرراً بکار گرفته می شد. بزودی روزنامه نگاران و مفسرین سیاسی که در پی یافتن یک تئوری عمومی و یا یک مفهوم تجریدی بودن تا بتوانند مجموعه وقایع پیش بینی نشده را توضیح دهند، این واژه را مناسب ترین یافتند.

برای نخستین بار در ۲۵ ژوئن ۱۹۸۹ روزنامه "تیویورک تایمز" در مقاله ای تحت عنوان "ظهور جامعه مدنی" به قلم "فلورا لوتیس، خبرنگار ارشد خود در امور خارجی، چنین اعلام کرد: «در حالیکه این قرن به پایان می رسد، آلمان کمونیستی در حال از بین بردن خود است، چرا که نتوانست برج و باروی جامعه مدنی را آفریده و یا تحمل کند».

مقاله فوق ضمن مسکوت گذاردن زمینه های اجتماعی-سیاسی بحث پیرامون جامعه مدنی در کشورهای اروپای شرقی، در توضیح علت فقدان آن در فرهنگ سیاسی جامعه امریکا نوشت: «(امریکائی ها درباره جامعه مدنی صحبت نمی کنند... چرا که با این جامعه آشنا هستند».

در سال های اخیر، استفاده محافل تبلیغاتی-فرهنگی وابسته به سرمایه جهانی، از "جامعه مدنی" محدود به توضیح حوادث اروپای شرقی و شوروی سابق نمانده، بلکه نیروهای ملی، ترقیخواه و دموکراتیک کشورهای مختلف و جنبش جهانی کارگری را نیز دربر گرفت.

در ارتباط با کشورهای توسعه نیافته، هدف این تبلیغات از یکطرف عبارت است از پیوند "جامعه مدنی" با تئوری های مختلف توسعه در راستای متقاعد کردن نیروهای ترقیخواه این کشورها در انتخاب راه رشد سرمایه داری و انحراف از مبارزه با سیاست های خانمان برانداز اقتصادی سرمایه جهانی، و از طرف دیگر تبلیغ ماوراء طبقاتی بودن ماهیت "جامعه طبقاتی" در جهت منفعل ساختن بخشی از جنبش کارگری در این کشورها.

در ایران

در ایران نیز طی سال های اخیر و در مقابله با یک تازی های ارتجاع و مقابله با آزادی ها، مقالات چندی در ارتباط با بحث جامعه مدنی نوشته شده است. این مقالات هرگاه که در مقابل یک تازی های حکومت است، قابل دفاع می باشد، اما آنگاه که در جهت توجیه و تبلیغ سیاست های نتولیرالی

خواهد شد. جهت رسیدن به مرحله رشد پایدار، دولت و جامعه مدنی باید به توازن نسبی قدرت، متکی بر نهادهای عمومی و مردم سالار موجود، در دو بخش دولتی و مدنی برسند.» (ص ۵)

البته، در مقاله ایران فردا «امیر احمدی بحث معاصر» مراکز تحقیقاتی وابسته به سرمایه جهانی را «بحث جدید روشنفکران لاتییک و مذهبی» معرفی کرده و اصطلاح «بخش توسعه گرای جامعه مدنی» را نیز بجای «بخش خصوصی» وارد فرهنگ سیاسی جامعه می کند. وی ضمن توصیف مرحله دوم رشد چنین می نویسد: «دولت قدرتمند و توسعه گرا، زمینه های اقتصادی و سیاسی آن بخش از جامعه مدنی را که توسعه گراست فراهم می آورد و بدین منظور به نهادسازی همت می گمارد» (ایران فردا شماره ۲۷ ص ۱۴)

بر اساس این نسخه کهنه رشد اقتصادی که امیر احمدی آنرا در قالبی نو «جامعه مدنی» معرفی می کند، مهمترین وظیفه دولت عبارتست از ایجاد بخش خصوصی و حمایت از آن. توازن بین دولت و جامعه مدنی هم چیزی نیست جز همان نظر کهنه تقسیم کار بین دولت و بخش خصوصی در جهت بازگذاشتن دست بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی جامعه و محلود کردن وظائف دولت به زمینه هایی که بخش خصوصی یا نمی خواهد و یا نمی تواند انجام آنها را بر عهده بگیرد.

انقلاب بهمن و جامعه مدنی

بنا بر تئوری امیر احمدی، «جامعه مدنی در حال ظهور ایران» برای اولین بار در تاریخ کشور ما، در حال شکل گیری نبوده، بلکه قبل از انقلاب نیز وجود داشته است. به نظر او علت اضمحلال جامعه مدنی در ایران چیزی نیست مگر انقلاب بهمن ۵۷! بنابراین ما می رسیم به همان نقطه مرکزی که امثال امیر احمدی در پوشش های مختلف مطرح می کنند و در صورت تغییر باز هم بیشتر شرایط در ایران، این نظرات را بی پرده تر بیان خواهند کرد: مخالفت با انقلاب و نه با حاکمیت و رژیم که خود مسخ کننده و پایمال کننده دستاوردها و آرمان های انقلاب است. مخالفت با انقلاب و نه با برنامه تعدیل اقتصادی و لیبرالیسم اقتصادی امپریالیسم جهانی و سرمایه داری تجاری و روحانیون طرفدار آن در جمهوری اسلامی!

ببینیم ایشان این مخالفت با انقلاب و نه با برنامه های فعلی حکومت را چگونه مطرح می کند. او می نویسد:

«اگر مرحله رشد با موفقیت طی شود، دولت و جامعه مدنی در انتهای آن به جانی می رسند که نیروهای نهادی دو طرف تقریباً برابرند... در این زمان، جامعه از مرحله رشد وارد مرحله گذار می گردد... برای ورود به مرحله توسعه پایدار، در انتهای مرحله گذار، دولت و جامعه مدنی باید به یک توازن نسبی قدرت برسند... اگر در طی مرحله گذار یکی از دو قطب دولت یا جامعه مدنی قادر به نابود کردن یا تضعیف قطب دیگر شود، جامعه در مرحله رشد متوقف می شود و در صورت وخامت اوضاع به عقب بر می گردد. در راستای بحث دولت و جامعه مدنی، چنین بنظر می رسد که جامعه ایران در مرحله گذار، که در سال های ۱۳۵۹-۱۳۵۷ در جریان بود، به سیر قهقرائی محکوم گشت...» (ایران فردا ص ۱۴)

بنظر نویسند، رژیم پهلوی جامعه ایران را به پایان مرحله رشد هم رسانده و بخش توسعه گرای جامعه مدنی (بخش خصوصی) را هم با موفقیت بوجود آورده بود. ولی بعلت فقدان توازن نسبی بین جامعه مدنی و دولت، ایران نتوانست مرحله گذار به رشد پایدار را لمس کند. در نتیجه جامعه دچار سیر قهقرائی (انقلاب) شد و مرحله رشد هم به عقب برگشت. البته جالب است که نویسندگی که چنین نظر را درباره انقلاب بهمن دارد و آنرا سیر قهقرائی ارزیابی می کند، معتقد است فروپاشی سیستم سوسیالیستی در شوروی سابق و اروپای شرقی حرکتی بود در جهت انتقال به نظام اجتماعی مدرن!

امیر احمدی که در یکی از دانشگاه های آمریکا تدریس می کند، اخیر در مناظره ای تلفنی با داریوش همایون (از رهبران مشروطه سلطنتی) که رادیو صدای آمریکا مبتکر آن بود، شرکت کرد. او نظراتش را در ساراه محاصره اقتصادی ایران توسط آمریکا همانگونه بیان کرد که در مقالات متعددی که از وی در نشریات داخل کشور منتشر می شود، مطرح می سازد. او سیاست مداخله جوانه آمریکا برای تحریم اقتصادی ایران را بدرستی افشاء کرد و از این نظر در برابر «داریوش همایون» قرار گرفت، اما درباره ماهیت انقلاب بهمن و راه رشد اقتصادی ایران، مواضعی مشترک با وی اتخاذ کرد.

به علت همین تشابه نظر با بخشی از اپوزیسیون راست مهاجر است که امیر احمدی در حالی که «جنش ها، دسته بندی ها، انجمن ها، نهادهای حرفه ای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را» بخشی از جامعه مدنی می داند و سال های ۵۹-۵۷ را که شاهد شکوفائی انقلابی و مردمی این نهادهاست،

اصلاحات سیاسی، به ویژه مباحثی پیرامون جنبش های ضد دولتی و گذار نظام های نوین اجتماعی در بلوک شوروی سابق و جهان اسلام تکوین یافته است. مفهوم سوم در ارتباط با... سازمان های اوقاف، خیریه و مذهبی و اهداف گروه های رفاه خواه معنی می یابد» (ایران فردا شماره ۲۷ ص ۱۰)

نویسند سپس ادامه می دهد، که این سه تعریف ناقص یکدیگر نبوده و نقطه کانونی مشترک هر سه عبارتست از توجه به نقش شهروندان و ماهیت رابطه دولت-جامعه. البته در ارتباط با تعریف دوم از جامعه مدنی، امیر احمدی مشخص نمی کند که به چه علت مفهومی که به نظر او از درون تحولات «بلوک شوروی سابق» برآمده است، در توضیح تحولات «جهان اسلام» بکار گرفته می شود. براساسی از نظر سرمایه جهانی چه وجه مشترکی بین «بلوک شوروی سابق» و «جهان اسلام» وجود دارد؟

پاسخ سوال فوق را به نقل از متن انگلیسی نوشته امیر احمدی می توان یافت. او می نویسد: «ثانیا این اصطلاح در رابطه با اصلاحات سیاسی و انتقال به نظام اجتماعی مدرن بکار گرفته می شود. این تعریف از جامعه مدنی از جنبش های توده ای در بلوک کمونیستی سابق برآمده و اغلب در مورد جوامع اسلامی معاصر بکار گرفته می شود» (ص ۱)

بر اساس این تعریف، مدنیت یعنی «پذیرش نظام اجتماعی مدرن» و این نظام چیزی نیست جز نظام اجتماعی بورژوازی. چنین تعبیری از مدنیت را در پس سیاست های تبلیغاتی سرمایه جهانی در برخورد با همه جوامع، اعم از اسلامی یا غیر اسلامی، که به هر دلیلی روینای سیاسی-اجتماعی جوامع بورژوازی را اقتباس نکرده اند، می توان دید. برخلاف نظر امیر احمدی، و به گواهی حافظه تاریخی خلق های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، چنین برداشتی از مدنیت ربطی به حوادث «بلوک شوروی سابق» نداشته و در کنار سیاست های خود محور بین و نژاد پرستانه استعمار امپریالیسم قدمتی چند صد ساله دارد. امیر احمدی با تلفیق تعاریف و نظرات فوق، تعریف زیر را از جامعه مدنی، در ارتباط با ایران ارائه می دهد:

«جامعه مدنی حوزه ایست عمومی میان دولت و شهروند (واحد خانواده) که برای اعمال و کردار این دو قطب (دولت و شهروند) در قبال هم، قاعده تعیین می کند. جامعه مدنی قلمرو گفت و مانها و روندها، فعالیت ها و جنبش ها و نهادهای اجتماعی سازمان یافته، خود مختار و داوطلبانه ایست که در راستای هدفی مشترک، نظم می یقوتی یا مجموعه ای از قراردادهای ارزش های هماهنگ شکل می گیرد. هدف غائی ایجاد جامعه ایست که در آن، چنانکه معروف است، با تغییر حکومت نام خیابان ها و اماکنش عوض نشود» (ایران فردا، ص ۱۰)

بحث جامعه مدنی بمثابه مفهومی طبقاتی در بخش دوم این نوشته خواهد آمد، در اینجا با هدف غائی مطلوب امیر احمدی لازم به یادآوری است که از نظر مارکسیست ها، حتی عناصری مانند معماری، شکل و نام خیابان ها و اماکن عمومی نیز نمایانگر ماهیت جامعه مدنی طبقه حاکم هستند. درستی این نظر مارکسیست ها را نه تنها تجربه جامعه معاصر ایران، بلکه تحولات اخیر اروپای شرقی و شوروی سابق نیز تأیید می کند. در نتیجه با تغییر طبقاتی حکومت در یک جامعه (تعبیری که نمی تواند مورد نظر امیر احمدی باشد) طبیعا می توان انتظار تغییر نام خیابان ها و اماکن عمومی را نیز داشته باشد. به نام خیابان ها و میدانی ایران در زمان قاجاریه، دوران سلطنت پهلوی ها و سپس جمهوری اسلامی مراجعه کنید، تا درک شود، چگونه نام هائی نظیر «آمین دوله ها»، «مستوفی الممالک»، «میدان مخابرات» و... به «خیابان تریا»، «میدان فوزیه»، «میدان ۲۸ مرداد»، «خیابان کارگر» و «بلوار السیزات (ملکه انگلستان)، خیابان چرچیل، تخت طاووس، تخت جمشید و... تبدیل شد و سپس همین اسامی چگونه در جمهوری اسلامی به خیابان و میدان و بزرگ راه رسالت»، «خالداسلامبولی»، «تواب صفوری»، «شیخ فضل الله نوری»، «آزادی» و... تبدیل شد. نام هائی که همه آنها پایدار نخواهند بود و پازهم بر اساس تغییر ترکیب طبقاتی حکومت ها و بنا برخواست و نیاز جنبش های اجتماعی تغییر خواهند کرد!

جهت کشف رمز تعریف ارائه شده از جامعه مدنی، در ارتباط با ایران، لازم است که نظر امیر احمدی را درباره روند و چگونگی شکل گیری جامعه مدنی و رابطه آن با دولت را بررسی کنیم. وی در متن انگلیسی مقاله خود چنین می نویسد: «در بحث معاصر، توسعه دارای سه مرحله است، رشد، گذار و توسعه پایدار. در مرحله رشد جامعه با رهبری یک دولت مقتدر و توسعه گرا هدایت شده و پایه های توسعه اقتصادی را پی ریزی می کند. معذالک جهت تشویق توسعه و رشد اقتصادی، دولت باید بازیگران و نهادهای خصوصی را تقویت کرده و در نتیجه ظهور جامعه مدنی را تشویق کند. نهایتا بازیگران دولتی اقدام به چالش اقتدار دولت خواهند کرد. در این نقطه، جامعه وارد مرحله دوم، مرحله گذار یا ویژه گی برخورد های سیاسی و پتانسیل آشوب انقلابی

منشاء جدائی کاذب جامعه مدنی و دولت، تبلیغات سرمایه جهانی است که می خواهد فعالیت اقتصادی را به برقراری جامعه مدنی موقوف کند و نه تنها نقش دولت را در آن انکار کند، بلکه نیروهای سیاسی تحول خواه را نیز به امید اول برقرار جامعه مدنی و سپس مبارزه و فعالیت قانونی و سیاسی، از مبارزه روز و لحظه و با استفاده از همه امکانات ممکن (هر اندازه که محدود نیز باشد) باز دارد. برخلاف این تبلیغات، جامعه مدنی منطقه بی طرفی نیست که عناصر مختلف جامعه، بدون توجه به ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی، آزادانه و در شرایط برابر در آن رقابت کند. این واقعیت که حتی ایجاد و حفظ "بازار آزاد" در گرو وضع قوانین و امکان استفاده از قهر بمنظور اجرای قوانین است، بسادگی رابطه ارگانیک بین جامعه مدنی و دولت را نشان می دهد. مقاله آتسای امیراحمدی در نشریه "ایران فردا" بر این پیش فرض نادرست استوار است که بقول خود وی: «بخش خصوصی ایران باید پرچمدار توسعه اقتصادی کشور باشد» (ص ۱۴ متن انگلیسی). چنین نگرشی به بخش خصوصی به مثابه نیروی پیشگام در جامعه، در شرایط امروز ایران، در حقیقت تلاشی است برای گمراه ساختن نیروهای طرفدار تحولات مترقی در داخل و خارج از کشور، از مبارزه اساسی با نیروهای طرفدار پیروی از برنامه های اقتصادی سرمایه داری جهانی، که خود را پشت ارتجاع مذهبی پنهان ساخته اند، تا چهره واقعی آنها را مردم نبینند!

اعتصابات کارگری در اسرائیل

در آخرین روزهای سال ۱۹۹۶ اعتصابات وسیع کارگری اسرائیل را فرا گرفت. این اعتصاب به دعوت مرکز سندیکائی "هیشتا دروت" صورت گرفت که ۷۰۰ هزار از یک میلیون و دویست هزار مزدبگیر اسرائیلی در آن عضویت دارند. روزهای ۸ و ۹ دیناه مجموعه بخش دولتی، بانک ها و حمل و نقل در اعتصاب قرار داشتند. هم چنین کارکنان بخش حمل و نقل دریائی و راه آهن، آموزش عالی، ادارات پست، بهداشتی ها، آتش نشانی، پالایشگاه ها، شرکت دولتی برق، رادیو و تلویزیون، غالب وزارتخانه ها، اداره آب و صنایع نظامی نیز دست از کار کشیدند. نزدیک به ۴ هزار کارمند تعاونی اتوبوسرانی نیز در اعتصاب شرکت کردند.

کارشناسان خزانه داری اسرائیل زیان های ناشی از اعتصاب را روزانه ۳۳ میلیون دلار ارزیابی می کنند. دلیل اولیه اعتصاب بازداشت یکی از مسئولین سندیکائی بود، اما سرعتی که جنبش اعتصابی به خود گرفت، نشان دهنده عمق نارضایتی مردم از برنامه های ریاضت اقتصادی است که دولت "تانیاهو" برای سال ۱۹۹۷ اعلام داشته است.

تانیاهو که به شدت خشمگین است، اعلام کرده است که از مقامات قضائی خواهد خواست تا قانونی بودن اعتصاب را بررسی کنند، زیرا بنابر ادعای وی این اعتصاب جنبه سیاسی دارد و توسط حزب کارگر به راه انداخته شده است. تانیاهو با اعلام اینکه کشور به کارگران و سندیکاها تعلق ندارد، تهدید کرد که به ارتش متوسل خواهد شد!

"دان مرینور"، وزیر خزانه داری اسرائیل نیز اعلام کرده است که دستور داده تا ۴۰۰ کارگر شرکت دولتی تلفن اجباراً کارهای خود را از سر بگیرند و این شیوه ممکن است در دیگر بخش های خدمات عمومی بکار گرفته شود.

بنظر دبیرکل مرکز سندیکائی، "هیشتادروت"، اعتصاب کاملاً قانونی است و یادآوری کرد که ۵ ماه پیش از آن نیز یک اعتصاب هشدارگونه در مورد برنامه های دولت اسرائیل که محرومترین ها را تحت فشار قرار می دهد، انجام شده بود، که دولت به آن توجهی نکرد. از پانزیر بدین سو و خیم شدن اوضاع در اسرائیل محسوس بوده است. کاهش سرمایه گذاری های خارجی در نتیجه توقف روند صلح به اضافه تدابیر ضد مردمی که تانیاهو از زمان انتخاب خود اعلام داشته، همگی اوضاع را پیچیده تر ساخته است. اعتصاب عمومی اسرائیل در حالی انجام می گرفت که دولت خود را برای ارائه بودجه ۱۹۹۷ آماده می کند، بودجه ای که در آن کاهش ۲۳ میلیارد دلار مالیات ها، لغو معافیت های مالیاتی بخشی از زنان، مالیات های تازه بر روی سیگار و بئزین و خصوصی سازی موسسات دولتی در آن پیش بینی شده است. (ترجمه از "گومانیه")

دوران سیر قهرقانی جامعه مدنی ایران ارزیابی می کند (ایران فردا صفحات ۱۰ و ۱۱)

با توجه به واقعیت مخالفت و مقاومت مردمی در برابر سیاست های خانمان برانداز اقتصادی سرمایه جهانی در ایران و اعلام راست گرای داخلی آن در حکومت، امیر احمدی اظهار نگرانی می کند که ممکن است «یک بار دیگر توسعه اقتصادی ایران به بن بست در برهه گذار برسد» به عبارت دیگر حالت انقلابی در جامعه بوجود بیاید. وی در مقام چاره جویی و در مقابله با نظرات نیروهای ملی و ترقیخواه داخل و خارج کشور توصیه می کند:

«دقیقاً برای چاره جویی این مشکل است که بحث جدید توسعه (بحث معاصر درغرب که او آنرا بحث روشنفکران مذهبی و لاتیکی ایران معرفی می کند) به رشد فرهنگ سیاسی در جامعه، اصلاحات سیاسی در دولت، رشد نیروهای توسعه گرا در جامعه مدنی توجه بیشتر داشته است. این طور ادعا می شود که فرهنگ سیاسی غالب موجود توان بالقوه ای برای توسعه ندارد، دولت غیرمنسجم و انحصار طلب کنونی به تنهایی قادر به ایجاد توسعه پایدار نیست و بخشی از نیروهای مدنی غیر تولیدی و در نتیجه ضد توسعه هستند.» (ایران فردا ص ۱۴)

برای پی بردن بمنظور واقعی امیر احمدی از اصطلاحات "رشد فرهنگ سیاسی جامعه"، "اصلاحات سیاسی در دولت" و "رشد نیروهای توسعه گرا" بهتر است یکبار دیگر به متن انگلیسی مقاله های وی مراجعه کنیم. وی خطاب به امریکائی های علاقمند به مسائل ایران می نویسد: «... تصور عمومی براین است که فرهنگ سیاسی جاری ذاتاً دشمن توسعه بوده، دولت غیر منسجم و درعین حال انحصار طلب قادر به توسعه پایدار نبوده، و قسمت هائی از بخش خصوصی غیر تولیدی و در نتیجه مخالف لیبرالیزه کردن اقتصاد است» (ص ۵ متن انگلیسی یاد شده)

بدین ترتیب وی از یک طرف با یکی دانستن بخش انگلی و غیرتولیدی سرمایه داری ایران و بخش های مخالف سیاست های بانک جهانی در مورد لیبرالیزه کردن اقتصاد، در صدد آنست که آن بخش از سرمایه داری ملی ایران را که در تضاد با سرمایه داری انگلی و غیر تولیدی تجاری است، را به سمت حمایت از سیاست های لیبرالیزه کردن اقتصادی سوق دهد، از طرف دیگر او با استفاده از اصطلاح "بخش توسعه گرا" بجای بخش خصوصی و "مخالفت با سیاست های بانک جهانی" را "ضد توسعه" می نامد. او در صدد تعبیر و تفسیر فرهنگ سیاسی جامعه در جهت پذیرش سیاست های اقتصادی سرمایه جهانی است.

امیر احمدی ضمن طرح ضرورت مقابله با عدم انسجام و انحصار طلبی دولت، در جهت تشویق توسعه مورد نظرش، نمونه های تایوان و کره جنوبی را به عنوان بدیل مطرح می کند و می نویسد:

«همانطور که تجربه ملل صنعتی نشان می دهد، ایجاد یک فرهنگ سیاسی-اقتصادی نوین که حامی توسعه، دموکراسی، علوم و گرایشان تولیدی است، بستگی به رشد جامعه مدنی و توازن آن با دولت دارد. تجربیات اخیر در تایوان و کره جنوبی نشان می دهد که یک جامعه مدنی فعال می تواند دولت را در تحقق اهداف سیاست توسعه اش یاری کند. تفویض قدرت به جامعه مدنی توازنی بین دولت و بخش غیر دولتی ایجاد خواهد کرد که ممکن است بتواند در جلوگیری از بحران های انقلابی ادواری که مشخص حیات سیاسی ایران در گذشته بوده، کمک کنند.» (متن انگلیسی ص ۳)

در ورای بحث ها و عبارات روشنفکرانه و به ظاهر علمی، امیر احمدی در نهایت برنامه سیاسی سرمایه داری غسارتگر، زمینداران بزرگ، فئودال های شهری و سازمان های سیاسی آنها، یعنی "انجمن حجتیه" و "موتلفه اسلامی" را در جهت ایجاد دولتی منسجم و توسعه گرا تبلیغ می کند. تصادفی نیست که او نمونه های تایوان و کره جنوبی را بعنوان دولت های حامی توسعه، دموکراسی، علوم و گرایشان تولیدی معرفی کرده و ضمن بحث از جوانان ایران می گوید: «شمار روز افزونی از جوانان ایران، چاره مشکلات خود را در ظهور رهبری قوی، مستبد و اولترا ناسیونالیست می بینند» (متن انگلیسی ص ۱۴)

چه نتیجه ای باید گرفت؟

اگر این نوع مطالب، تنها در مهاجرت و به زبان فارسی منتشر شده بود، می شد چندان بدان نپرداخت و آنرا بخشی از همان خود به در و دیوار کویدن های چپ در سال های پس از ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم قلمداد کرد. اما چون این مطالب در نشریات انگلیسی زبان آمریکا، نشریات داخل کشور و در مصاحبه های متعدد با رادیوهای فارسی زبان که برای ایران برنامه بخش می کنند، از جانب وی مطرح می شود، اهمیت برخورد به آنها چند برابر می شود.